

محرم ماه دل‌های شکسته کودکان حرم است

6 تیر 1404

صدای پای قافله سالاری می‌آید، صدای زنگ شتری، کاروان نزدیک می‌شود، کاروانی که مقصد نهایی اش کربلاست.

اینجا سرزمین طف است، سرزمین موعود، کاروان به مقصد رسیده و خیمه‌ها به عظمت خورشید تکیه کرده است، گرما هر لحظه تکثیر می‌شود و عطش تنها تصویر دل انگیز نینوا است و بس. کربلا یا طف، فرقی نمی‌کند، آن روزها معنای هر کدام تنها یک چیز بود: عطش و عطش یعنی سیراب شدن از لحظات آسمانی جهاد، یعنی چرخیدن در دل میدان، ذوب شدن و پیوستن به بیکرانه آبی آسمان. یاد کربلا و واقعه عاشورا دانشگاهی است که تو را می‌خواند و این بار هم چه شور و شوقی ایجاد می‌کند این ماه عطش.

شهر حال و هوایی دیگر به خود می‌گیرد، بچه هیاتی‌ها در تکاپو هستند، بار دیگر نغمه‌های عاشقانه حسین (ع) نقل محفل شان شده است، همه همدیگر را پیدا می‌کنند، محرم مقصد مشترک همه است، اینجا عشق توزیع می‌شود.

باید دوباره لباس سیاه خود را بپوشیم، باید خودمان را خانه تکانی کنیم، باید به اصل خویش بازگردیم، به یک ظهر داغ، پا به پای عطش کودکان بسوزیم، با ضجه‌های زینب (سلام الله علیه) آتش بگیریم، ۷۲ بار هروله کنان بر مدار شعله‌های عشق سوختن را تجربه کنیم تا که محرم را درک کنیم. وای مگر محرم همین سیاه پوشیدن است و ...

نه، محرم تمرین سوختن است، تمرین شعله ور شدن، مشق ققنوسی بودن، تمرین سوختن در آتش عشق، مشق فداکاری و ایثار، تمرین جانبازی با دستان بریده، محرم تمرین عاشقی است با سر بریده، محرم مقصدی است برای مبدء، محرم رجوعی دوباره است و محرم...

محرم ماه عاشورا است و شهید شش ماهه، محرم ماه دل‌های شکسته کودکان حرم است و زینب شکسته بندی که خود بیش از همه می‌شکند، محرم ماه داغ برادر است و سرداری که مشک بر دندان در راه خیمه‌های کودکان تشنه آسمانی گام بر می‌دارد.

نه اشک‌ها در چشم دوام می‌آورند نه حرف‌ها بر زبان، روایت درد آسان نیست و زبان بسیار ناتوان در گفتن ناگفتنی‌ها است.